



Received: 31/07/2024

Accepted: 04/11/2024

Türkiye's Foreign Policy in the South Caucasus, Interaction and Confrontation With Russia

Rajat Jabari

Ph.D., Student, Department of Political Science, Khoramshahr International Branch, Islamic Azad University, Khoramshahr, Iran

Sara Njaf Pour¹

Assistant Professor, Political Science Department, Shahid Chamran University, Ahvaz, Iran

Nusratullah Heydari

Assistant Professor, Department of Political Science, Ilam Branch, Islamic Azad University, Ilam,

Abstract

The aim of the current research is to examine Turkey's foreign policy in the South Caucasus in interaction and confrontation with Russia. The main question is, what effects have the relations between Russia and Turkey had on the political equations of the South Caucasus? The main hypothesis is that a set of political and security factors such as differences in foreign policy orientation, regional conflicts, geopolitical rivalries, neo-Eurasian thinking in Russia's foreign policy, and the doctrine of nuclear weapons. Negeri in Turkey's foreign policy has led to the divergence of political relations between Russia and Turkey in the region. And this issue has led to the formation of balance-oriented alignments in the South Caucasus region. In this research, the theory of the security group of the Bozan cargo area has been used as a theoretical framework and the descriptive-analytical method has been used as the main research method. The findings of the research show that the Caucasian countries entered the regional and global strategic spectrums without their will. The two countries of Russia and Turkey, with their ancient and different history and civilization, have great potential for cooperation in various economic, political, cultural and social fields, but for the last time they are under the shadow of intense ideological, political and military competition.

Keywords: Turkish Foreign Policy, South Caucasus, Interaction and Confrontation, Russia.

¹ Corresponding Author: abooeiyeh1402@proton.me



بررسی سیاست خارجی ترکیه در قفقاز جنوبی؛ تعامل و تقابل با روسیه

رجات جباری

دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد بین‌المللی خرمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خرمشهر، ایران

سارآنجنف‌پور^۱

استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران

نصرت‌الله حیدری

استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران

چکیده

تحقیق حاضر به بررسی سیاست خارجی ترکیه در قفقاز جنوبی و تعامل و تقابل آن با روسیه می‌پردازد. در این پژوهش، از نظریه رئالیسم تهاجمی به‌عنوان چارچوب نظری استفاده شد که طبق آن، کشورها به دنبال افزایش قدرت و نفوذ خود در عرصه بین‌المللی هستند. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و از طریق بررسی متون و مصاحبه با ۲۰ نفر از خبرگان حوزه علوم سیاسی که به روش هدفمند و با معیار اشباع نظری انتخاب شدند، انجام شد. این رویکرد به پژوهشگران این امکان را می‌دهد که به درک عمیق‌تری از دیدگاه‌ها و تجربیات متخصصان در این حوزه دست یابند. یافته‌ها نشان می‌دهد که کشورهای قفقاز جنوبی بدون اراده خود در طیف‌بندی‌های استراتژیک منطقه‌ای و جهانی وارد شده‌اند. این امر به ویژه در شرایطی که دو کشور روسیه و ترکیه با تاریخ و تمدن کهن و متفاوت خود، پتانسیل‌های زیادی برای همکاری در زمینه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی دارند، قابل مشاهده است. با این حال، رقابت شدید عقیدتی، سیاسی و نظامی میان این دو کشور در قفقاز جنوبی، مانع از بهره‌برداری از این ظرفیت‌ها شده است. روسیه به عنوان یک قدرت تاریخی در این منطقه، به دنبال حفظ هژمونی خود و کنترل بر تحولات سیاسی و امنیتی است. این کشور با استفاده از ابزارهایی از جمله دیپلماسی و نظامی، سعی در تقویت نفوذ خود در قفقاز جنوبی دارد. از سوی دیگر، ترکیه با استفاده از ایده نئوعثمانی‌گری و تلاش برای گسترش نفوذ خود، به دنبال ایجاد موقعیت‌های جدید در قفقاز جنوبی است. این تحقیق همچنین به بررسی تأثیرات مناقشات منطقه‌ای و نقش روسیه و ترکیه در این مناقشات می‌پردازد. در نهایت، این پژوهش به درک بهتر از دینامیک‌های سیاسی و امنیتی قفقاز جنوبی و نقش کلیدی روسیه و ترکیه در این منطقه می‌انجامد و می‌تواند به سیاست‌گذاران و تحلیلگران در تدوین استراتژی‌های مناسب برای مدیریت روابط بین‌المللی کمک کند.

کلمات کلیدی: سیاست خارجی ترکیه، قفقاز جنوبی، تعامل و تقابل، کشور روسیه.



مقدمه

روابط روسیه و ترکیه به‌عنوان دو قدرت بزرگ منطقه‌ای، تأثیرات عمیقی بر معادلات سیاسی قفقاز جنوبی داشته است. این منطقه به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص خود که به‌عنوان پلی بین اروپا و آسیا عمل می‌کند و همچنین به خاطر منابع طبیعی غنی، از جمله نفت و گاز، همواره مورد توجه قدرت‌های بزرگ بوده است. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، قفقاز جنوبی به‌عنوان یک منطقه استراتژیک، شاهد تغییرات عمده‌ای در معادلات سیاسی و امنیتی بوده است. روابط نزدیک‌تر بین روسیه و ترکیه در سال‌های اخیر، به‌ویژه در زمینه‌های اقتصادی، نظامی و سیاسی، می‌تواند به تغییر توازن قدرت در این منطقه منجر شود. این تغییرات نه تنها بر امنیت و ثبات قفقاز جنوبی تأثیر می‌گذارد، بلکه می‌تواند بر سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی کشورهای این منطقه نیز تأثیرگذار باشد. به‌علاوه، رقابت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در قفقاز جنوبی، به‌ویژه با توجه به منافع ایران و آمریکا، پیچیدگی‌های بیشتری به این معادلات می‌بخشد. مهم‌ترین اهداف سیاسی-امنیتی ترکیه و روسیه در قفقاز جنوبی به‌طور مستقیم با منافع ملی و استراتژیک هر یک از این کشورها مرتبط است. ترکیه به دنبال افزایش نفوذ خود در قفقاز جنوبی به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای است و این نفوذ را از طریق همکاری‌های اقتصادی، نظامی و فرهنگی دنبال می‌کند. همچنین، تأمین امنیت مرزهای خود و مقابله با تهدیدات امنیتی از جمله گروه‌های تروریستی و جدایی‌طلب، از دیگر اهداف ترکیه در این منطقه به شمار می‌رود. از سوی دیگر، روسیه به دنبال حفظ نفوذ خود در قفقاز جنوبی به‌عنوان یک قدرت بزرگ است و این نفوذ را از طریق کنترل منابع انرژی و تأمین امنیت مرزهای خود دنبال می‌کند. همچنین، روسیه به دنبال مقابله با تهدیدات امنیتی داخلی و خارجی و حفظ ثبات در مناطق هم‌مرز خود است. این اهداف نه تنها بر روابط دو کشور تأثیر می‌گذارد، بلکه می‌تواند به تغییرات عمده‌ای در معادلات سیاسی قفقاز جنوبی منجر شود. درنهایت، بررسی تأثیرات روابط روسیه و ترکیه بر معادلات سیاسی قفقاز جنوبی و اهداف سیاسی-امنیتی این دو کشور، به‌ویژه در شرایط کنونی که تنش‌ها و رقابت‌های منطقه‌ای در حال افزایش است، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این تحقیق می‌تواند به درک بهتر روابط بین‌الملل در قفقاز جنوبی و تأثیرات آن بر امنیت و ثبات این منطقه کمک کند و همچنین به سیاست‌گذاران و محققان در تحلیل و پیش‌بینی تحولات آینده این منطقه یاری رساند. با توجه به تحولات اخیر در قفقاز جنوبی و نقش کلیدی روسیه و ترکیه، این موضوع نیازمند بررسی دقیق و جامع‌تری است تا بتوان به تحلیل‌های دقیق‌تری در زمینه روابط بین‌الملل و تأثیرات آن بر امنیت و ثبات قفقاز جنوبی دست یافت. ترکیه و روسیه به دلیل سابقه تاریخی مشترک با کشورهای قفقاز جنوبی و همچنین موقعیت جغرافیایی قفقاز اهمیت زیادی برای این منطقه قائل هستند. البته جمهوری اسلامی ایران نیز از بعد ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک حساسیت زیادی نسبت به این منطقه به‌عنوان مکمل امنیتی و اقتصادی خود نشان داده است (پسندیده، ۱۳۹۰: ۱۰۰). بنابراین سؤالات تحقیق را می‌توان این‌گونه بیان نمود:

● روابط روسیه و ترکیه چه تأثیراتی بر معادلات سیاسی قفقاز جنوبی داشته است؟

● مهم‌ترین اهداف سیاسی-امنیتی ترکیه و روسیه در قفقاز جنوبی کدام‌اند؟

پیشینه تحقیق

ولیعلی‌زاده (۱۴۰۳) در مطالعه خود با عنوان تبیین ژئواستراتژیکی ظرفیت‌های روابط همسایگی ایران با جمهوری آذربایجان مطرح می‌کند ژئواستراتژی به‌عنوان سیاست خارجی مبتنی بر عوامل جغرافیایی، به کشورها کمک می‌کند تا با بهره‌گیری از ویژگی‌های جغرافیایی، منافع ملی خود را در سطح بالاتری تأمین کنند. پژوهش نشان می‌دهد که آذربایجان فرصت‌های ژئواستراتژیکی زیادی برای نفوذ کشورهای همسایه در قفقاز جنوبی فراهم می‌کند، اما عوامل سیاسی و ژئوپلیتیکی باعث محدودیت حضور این کشورها در این منطقه شده‌اند. تقی‌نژاد (۱۴۰۳) در مطالعه خود با عنوان بررسی سیاست خارجی آمریکا در قبال جمهوری آذربایجان و نقش آن در بحران قره‌باغ، مطرح می‌کند ناگورنو قره‌باغ منطقه‌ای خودمختار و ارمنی‌نشین در جمهوری آذربایجان است که با فروپاشی شوروی به درگیری نظامی میان آذربایجان و ارمنستان منجر شد. آمریکا به دلیل منافع استراتژیک خود در این منطقه، تلاش می‌کند با دخالت دیپلماتیک و مدیریت مناقشه، ثبات را برقرار کرده و نفوذ خود را تقویت کند. زارعی و همکاران (۱۴۰۲) در مطالعه خود با عنوان بررسی مقایسه‌ای دیپلماسی فرهنگی ایران و ترکیه در قفقاز جنوبی پس از فروپاشی شوروی به این نتیجه رسید که ترکیه با استفاده از ابزارهای متنوع و موضع‌گیری‌های فعالانه، موفق‌تر از ایران عمل کرده است. ضعف دیپلماسی فرهنگی ایران به توجه بیشتر تهران به کشورهای عربی و عدم بهره‌برداری مؤثر از ظرفیت‌های فرهنگی و تاریخی خود نسبت به ترکیه نسبت داده می‌شود. گل‌محمدی (۱۳۹۴) در مطالعه خود با عنوان پویایی‌های امنیتی روابط روسیه و ترکیه، با استفاده از نظریه رئالیسم به بررسی روابط ترکیه و روسیه در سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۵ پرداخته و معتقد است که از سال ۲۰۱۱ روابط دو کشور بیشتر به سمت درگیری‌ها و تنش‌های سیاسی کشیده شده است و همکاری‌های بین دو کشور در امنیت و سیاست، به ویژه در منطقه دریای سیاه، قفقاز جنوبی و حتی خاورمیانه روند نزولی داشته است. در این مطالعه آمده است، روابط ترکیه و روسیه در فاصله سال‌های مذکور بر پایه درگیری و همکاری (واقع‌بینانه) بوده و این همکاری‌ها یا درگیری‌ها تأثیر زیادی بر مناطق موردعلاقه و حضور آن‌ها در قفقاز جنوبی، دریای سیاه و غیره داشته است. انیسی و همکاران (۱۳۹۱) در مطالعه‌ای با عنوان تأثیر تحولات سوریه بر روابط روسیه و ترکیه از ۲۰۱۱ تاکنون به این نتیجه رسیدند که روابط بین کشورها از عوامل مختلفی مانند منافع ملی، موقعیت ژئوپلیتیکی، رهبران و نخبگان حاکم، ایدئولوژی، شرایط منطقه‌ای و ساختار نظام بین‌الملل سرچشمه می‌گیرد؛ بنابراین روابط ترکیه و روسیه با فراز و نشیب‌های زیادی روبرو بوده است. ترکیه جزء مهم و جدایی‌ناپذیر سیاست خارجی روسیه بوده است و از سوی دیگر روسیه نقش و جایگاه مهمی در سیاست خارجی ترکیه داشته است. یزدانی و خیری (۱۳۹۶) در مطالعه خود با عنوان رویکرد سیاست خارجی ترکیه در منطقه قفقاز با تأکید بر جمهوری آذربایجان، به این نتیجه رسیدند که پیوندهای قومی و فرهنگی، روابط اقتصادی قوی به‌خصوص در زمینه انرژی و جایگاه وزن ژئوپلیتیک جمهوری آذربایجان در رقابت‌های ژئوپلیتیک ترکیه و روسیه موجب تسهیل همکاری‌های ترکیه با جمهوری آذربایجان گردیده‌اند. فلاحت‌پیشه و همکاران (۱۳۹۴) در مطالعه‌ای با عنوان سیاست‌های قفقازی ترکیه و تأثیراتی بر منافع ایران و روسیه به این نتیجه رسیدند که سیاست‌های ترکیه در قفقاز به دلیل تأثیر مستقیم بر منافع منطقه‌ای ایران و روسیه و محدود شدن منافع آن‌ها، موجب تضاد منافع ترکیه، ایران و روسیه در قفقاز جنوبی شده است. عطایی و همکاران (۱۳۹۱) در تحقیقی با عنوان سیاست خارجی دولت «عدالت و توسعه» ترکیه در منطقه قفقاز جنوبی، مطرح نمودند در این دوره دولت ترکیه یک واقع‌بینانه و چندبعدی در سیاست خارجی



خود اتخاذ کرد و روابط خود را با کشورهای منطقه قفقاز جنوبی در ابعاد مختلف توسعه دهد و نفوذ خود را در این منطقه گسترش دهد. پیشینه تحقیق حاضر نشان می‌دهد که بیشتر تحقیقات صورت گرفته به مسائل امنیتی و فرهنگی پرداخته است و کمتر مسائل بحران‌های سیاسی، رقابت‌های سیاسی، همگرایی‌ها و واگرایی‌ها بررسی شده است و مقاله پیش رو می‌کوشد بیشتر به رقابت‌های سیاسی موجود در منطقه بپردازد. در برخی مطالعات خارجی نیز به این موضوع پرداخته شده است. گولیوا^۱ (۲۰۲۴) در مطالعه خود مطرح می‌کند قفقاز جنوبی به عنوان یک کریدور حیاتی برای منابع انرژی و مسیرهای تجاری عمل می‌کند و اهمیت ژئوپلیتیکی ترکیه را افزایش می‌دهد. مارابیان^۲ (۲۰۲۲) مطرح می‌کند ترکیه با هدف مقابله با نفوذ روسیه، به ویژه در آذربایجان و گرجستان، هم‌زمان با تهدیدات ارمنستان برای ثبات منطقه مقابله می‌کند. موضع قاطعانه ترکیه نفوذ روسیه را کاهش داده است، اگرچه تنش‌ها همچنان بالاست. عیار و ارسلان^۳ (۲۰۲۴) در مطالعه خود مطرح می‌کند پس از سال ۲۰۱۶، پویایی بین ترکیه و روسیه تغییر کرد و هر دو کشور منافع خود را در میان درگیری‌های منطقه‌ای دنبال کردند. جنگ ۲۰۲۰ قره‌باغ کوهستانی نقش رو به رشد ترکیه را نشان داد، زیرا از آذربایجان حمایت کرد و در نتیجه سلطه روسیه را به چالش کشید. تغییر روابط منجر به سیاست خارجی خودمختارتر برای آذربایجان شده است، در حالی که ارمنستان به دنبال کاهش وابستگی به روسیه است. آراکلیان و کاسب^۴ (۲۰۲۴) استدلال می‌کنند که علیرغم قاطعیت فزاینده ترکیه، روابط تاریخی و حضور نظامی روسیه در منطقه همچنان چالش‌های مهمی را برای جاه‌طلبی‌های ترکیه ایجاد می‌کند.

مبانی نظری

پژوهش حاضر برای تحلیل داده‌های تحقیق از نظریه واقع‌گرایی تهاجمی به عنوان چارچوب نظری بهره برده است. واقع‌گرایان تهاجمی بر اهمیت قدرت نسبی تأکید می‌کنند، زیرا امنیت و بقا در نظام بین‌الملل هرگز مطلق نیست (ریچ و مور-گیلبرت، ۲۰۱۹: ۷۰).^۵ از اعضای شاخه رئالیسم تهاجمی می‌توان به فرید زکریا و جان مرشایمر اشاره کرد. فرید زکریا معتقد است وقتی دولت‌ها ثروتمندتر می‌شوند، قدرت نظامی خود را افزایش می‌دهند و زمانی که تصمیم‌گیرندگان اصلی آن‌ها تصور می‌کنند قدرتشان از نظر نظامی افزایش می‌یابد، استراتژی‌ها تهاجمی هستند. در این رویکرد، به حداکثر رساندن قدرت برای دستیابی به موقعیت هژمونیک در نظام جهانی به عنوان رفتار اصلی قدرت‌های بزرگ مورد تأکید قرار گرفته است (فیاضی، ۱۳۸۶: ۱۵۰). این گروه از واقع‌گرایان نیز مانند سایر واقع‌گرایان به موضوع امنیت به عنوان مبنای اصلی بحث خود می‌پردازند که در این حوزه به موضوعاتی مانند امنیت بین‌المللی، «بقا»، مسائل امنیتی بر اساس محور نظامی، «خود» می‌پردازند. تکیه بر امنیت، تمرکز دولت بر امنیت و هرج و مرج است (اهلاوات و هوقس، ۲۰۱۸: ۶۲۰).^۶ در واقع، از این دیدگاه، قدرت دولت مهم‌تر از قدرت ملی است؛ زیرا هرچه قدرت دولت و قدرت ملی افزایش یابد، منجر به سیاست‌های توسعه‌طلبانه خارجی می‌شود. به عقیده مرشایمر، دلیل اصلی قدرت تقاضای دولت‌ها را باید در موارد زیر جستجو کرد: ساختار هرج و مرج نظام

1 Guliyeva

2 Marabyan

3 Ayar & Arslan

4 Arakelyan & Kassab

5 Rich & Moore-Gilbert

6 Ahlawat, & Hughes



بین‌الملل، قابلیت‌های تهاجمی که دولت‌ها از آن برخوردار هستند و عدم اطمینان در مورد نیت و اهداف دشمن. او معتقد است که این دولت‌های قدرتمند هستند که نهادهای بین‌المللی را تشکیل می‌دهند تا بتوانند از سهم خود از قدرت جهانی محافظت کنند و دولت‌ها باید آنچه را که رئالیست‌های متجاوز دیکته می‌کنند انجام دهند. به طور خلاصه و در یک نگاه کلی می‌توان گفت که این نظریه بر چند فرض اصلی استوار است که در میان اکثر رئالیست‌های معاصر که ساختار نظام بین‌الملل را تعریف می‌کنند، کم و بیش مشابه است. فرض اول این نظریه آنارشیک بودن نظام بین‌الملل است (آلنزی، ۲۰۲۰: ۲۱).^۱ فرض دوم این نظریه این است که هیچ دولتی نمی‌تواند به طور مطلق از نیت دولت‌های دیگر مطمئن باشد. در یک سیستم هرج و مرج، هیچ دولتی نمی‌تواند کاملاً مطمئن باشد که دولت‌های دیگر از قابلیت‌های نظامی خود برای حمله به دولت اول استفاده نخواهند کرد (لارسون، ۲۰۲۱: ۷۸).^۲ فرض سوم این است که دولت‌ها از این نظر منطقی هستند که به دقت درباره وضعیت بیرونی خود فکر می‌کنند و راهبردی را انتخاب می‌کنند که به نظر می‌رسد هدف اصلی آن‌ها یعنی امنیت و بقا را به حداکثر می‌رساند (یزدانی، ۱۳۸۶: ۴۰). سرانجام، مرشایمر تصور می‌کند که دولت‌ها همیشه در جاتی از پرخاشگری دارند که آن‌ها را قادر می‌سازد به یکدیگر آسیب برسانند و احتمالاً یکدیگر را نابود کنند. رئالیسم تهاجمی قدرت‌های بزرگ را به عنوان قدرت طلبی بی‌امان توصیف می‌کند (آلنزی، ۲۰۲۰: ۲۱).

به طور کلی این دیدگاه ایجاد ثبات را با ایجاد تعادل بین قدرت‌های بزرگ امکان‌پذیر نمی‌داند و تلاش مستمر قدرت‌های بزرگ را برای ایجاد تعادل در برابر یکدیگر منجر به بی‌ثباتی می‌داند. همچنین پایان رقابت امنیتی با ایجاد ائتلاف‌ها و ائتلاف‌های منطقه‌ای بین قدرت‌های بزرگ در برابر دشمن مشترک اتفاق نمی‌افتد، بلکه آن‌ها صلح را برای مدت کوتاهی برقرار می‌کنند. به بیان دیگر پایان رقابت بین قدرت‌های بزرگ. تنها با شکل‌گیری هژمونی جهانی برای یک قدرت ممکن است (لارسون، ۲۰۲۱: ۷۸). بر اساس تئوری رئالیسم تهاجمی، در نظام بین‌الملل آنارشیک و خودیاری، کشورهایی که با تهدیدهای مستمر و واقعی مواجه هستند، ماهیتی تجدیدنظرطلبانه دارند و رفتاری تهاجمی از خود نشان می‌دهند؛ بنابراین هدف و انگیزه اصلی کشورها حداکثر کردن قدرت و امنیت است؛ بنابراین وقتی تصمیم‌گیرندگان یک کشور تصور می‌کنند که قدرت و توانایی نسبی آن کشور افزایش یافته است، به دنبال افزایش نفوذ و کنترل بر محیط خود هستند (کریگ و والریانو، ۲۰۱۸: ۸۵).^۳

روش‌شناسی تحقیق

در این تحقیق، از روش تحلیل محتوای کیفی و کدگذاری متون مصاحبه با خبرگان، استفاده شده است. ابتدا، مصاحبه‌ها به طور کامل پیاده‌سازی و سپس به دقت مطالعه شدند تا مفاهیم کلیدی و الگوهای موجود شناسایی شوند. در مرحله بعد، کدگذاری اولیه با استخراج کدهای باز انجام شد که شامل شناسایی موضوعات و مفاهیم اصلی مرتبط با روابط روسیه و ترکیه در قفقاز جنوبی بود. پس‌از آن، کدهای مشابه گروه‌بندی و کدگذاری محوری انجام شد تا روابط بین کدها و ساختارهای مفهومی مشخص گردد. این فرآیند به پژوهشگران این امکان را می‌دهد که به درک عمیق‌تری از دیدگاه‌های خبرگان دست یابند و

1 Alenezi

2 Larson

3 Craig & Valeriano



نتایج حاصل از تحلیل را به‌طور سیستماتیک و منطقی ارائه دهند. در نهایت، کدهای نهایی به‌منظور استخراج نتایج و تحلیل‌های جامع‌تر مورد استفاده قرار گرفتند. لازم به ذکر است ۶۲ درصد از پاسخ‌دهندگان دارای تحصیلات در مقطع دکتری و ۳۸ درصد کارشناسی ارشد بوده‌اند. گروه خبرگان تحقیق شامل ۸۵ درصد مرد و ۱۵ درصد زن می‌باشند. در این تحقیق ۲۰ نفر به‌عنوان گروه خبرگان بر اساس روش نمونه‌گیری هدفمند و تا رسیدن به اشباع نظری انتخاب شدند.

معرفی محدوده مورد مطالعه

این تحقیق بر منطقه قفقاز متمرکز است. منطقه قفقاز جنوبی که به‌عنوان قفقاز جنوبی نیز شناخته می‌شود، شامل کشورهای ارمنستان، آذربایجان و گرجستان است. این منطقه به‌دلیل موقعیت جغرافیایی خاص خود، بین دریای سیاه و دریای خزر قرار دارد و به‌عنوان یک پل ارتباطی بین اروپا و آسیا عمل می‌کند.



شکل ۱: منطقه قفقاز جنوبی

قفقاز جنوبی به‌دلیل تاریخ طولانی و تأثیرات مختلف فرهنگی، دارای تنوع قومی و زبانی بالایی است. هر کشور دارای فرهنگ، سنت‌ها و زبان‌های خاص خود است. این منطقه دارای مناظر طبیعی زیبا شامل کوه‌های قفقاز، دشت‌ها و دریاچه‌ها است. کوه‌های قفقاز به‌عنوان یکی از بلندترین رشته‌کوه‌های اروپا شناخته می‌شوند. قفقاز جنوبی دارای منابع طبیعی غنی، از جمله نفت و گاز است. این منابع به‌ویژه در آذربایجان اهمیت زیادی دارند و نقش مهمی در اقتصاد منطقه ایفا می‌کنند. این منطقه تاریخ پیچیده‌ای دارد و در طول تاریخ تحت تأثیر امپراتوری‌های مختلف قرار گرفته است. همچنین، مسائل سیاسی و مناقشات مرزی بین کشورهای این منطقه وجود دارد. این منطقه به‌دلیل موقعیت استراتژیک و منابع غنی، همواره مورد توجه کشورهای مختلف و سازمان‌های بین‌المللی بوده است.



بحث و یافته‌ها

مؤلفه‌های رقابت روسیه و ترکیه در قفقاز در عرصه سیاست خارجی

گسترش نفوذ فرهنگی

مؤلفه‌های فرهنگی جایگاه ویژه‌ای در سیاست خارجی روسیه و ترکیه دارند. نباید فراموش کرد که هم ترکیه و هم روسیه وجوه فرهنگی مشترکی با حوزه قفقاز جنوبی دارند. روس‌ها که همچنان این منطقه را بخشی از حیاط‌خلوت خود می‌دانند با توجه به دوره سلطه شوروی بر این منطقه درصددند تا قفقاز را همچنان به عنوان بخشی از حوزه فرهنگی روسیه که در آن عناصری چون زبان، آداب‌ورسوم و فرهنگ جایگاه خاصی دارد، حفظ کنند. از سوی دیگر ترکیه نیز با توجه به میراث حکومت عثمانی که تشابهاتی را بین فرهنگ این کشورها ایجاد کرده، می‌کوشد با تأکید بر عناصری چون زبان ترکی و تاریخ مشترک منطقه، حوزه تمدنی ترکیه را ایجاد نموده و به این ترتیب به گسترش نفوذ خود در قفقاز بپردازد.

پس از کاهش نفوذ نظامیان در سیاست ترکیه تأکید این کشور بر عناصر فرهنگی و استفاده از آن به عنوان ابزار سیاست خارجی افزایش یافت. همچنین پس از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه و توجه به ایده نوعثمانی‌گرایی اهمیت مباحث فرهنگی برای این کشور روز به روز بیشتر شد. در این راستا ترکیه اقدامات فرهنگی متعددی را انجام داده که بسیاری از آن‌ها چندان به مذاق روسیه خوش نمی‌آید. از جمله این فعالیت‌ها می‌توان به برپایی جشنواره‌های سینمایی در کشورهای مختلف آسیای مرکزی و قفقاز، راه اندازی کانال‌های تلویزیونی کابلی در این کشورها و گسترش فعالیت‌های دانشگاه‌های ترکیه در این کشورها اشاره کرد (گودرزی و معبودی نژاد، ۱۳۹۵: ۱۴۲).

به بیان دیگر اگرچه روسیه و ترکیه با برخورداری از تاریخ و تمدنی کهن و البته متفاوت، از ظرفیت‌های قابل توجهی برای همکاری در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی برخوردار هستند، اما وجود رقابت‌های شدید بین آن‌ها به ویژه در قفقاز باعث عدم تعامل آن‌ها در این حوزه شده است. باین‌همه همچنان ارتباطات گسترده‌ای در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی میان دو کشور روسیه و ترکیه وجود دارد. به عنوان نمونه دیدار پوتین از آنکارا در اوت ۲۰۰۹ منجر به انعقاد توافقنامه‌های متعددی در زمینه همکاری‌های علمی، آموزشی و فرهنگی بین دو کشور از جمله گسترش کرسی‌های آموزش زبان ترکی و روسی در دو کشور و نیز تبادل دانشجو شد. همچنین سالانه بیش از ۳ میلیون جهانگرد روسی به ترکیه مسافرت می‌کنند و بیش از ۵۰۰ هزار ازدواج تاکنون بین اتباع روسی و ترک صورت گرفته است که این تحولات می‌تواند نقش مهمی در اصلاح ذهنیت‌های منفی تاریخی و نزدیکی بیش‌تر دو کشور ایفا کند (اباذری و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۷۰).

نکته جالب توجه آنکه در داخل دو کشور گروه‌هایی فعال‌اند که می‌کوشند بدون هیچ‌گونه حمایت و پشتیبانی از دولت‌ها روابط نزدیکی را بین دو کشور برقرار کنند. جنبش بین‌المللی اوراسیاگرایی به رهبری الکساندر دوگین از جمله گروه‌هایی است که در این راستا در ترکیه ایجاد شده است (لنزوسکی، ۱۹۹۷: ۱۱۸).^۱



جدول ۱: رقابت روسیه و ترکیه در گسترش نفوذ فرهنگی در قفقاز

تکرار	مقوله	مفاهیم
۵	نئوعثمانیسم	یکی از اهداف بلندمدت و ایدئال این حزب اندیشه نئوعثمانیسم و رسیدن ترکیه به دوران شکوه و عظمت امپراتوری عثمانی است.
۴	پانترکیسم	دولت عدالت و توسعه دکترین نئوعثمانیسم را ابتدا در جهت قدرت منطقه‌ای شدن و سپس قدرت جهانی شدن ترکیه طراحی کرده است
۳	قدرت دیپلماسی نرم	قدرت نرم و دیپلماسی فرهنگی از سیاست‌های حزب حاکم عدالت و توسعه ترکیه است.
۴	مدیریت فرهنگی مذهبی	ایجاد توازن ظریف و مدیریت شده میان دغدغه‌های فرهنگی مذهبی در ترکیه
۳	منطق عمل فرهنگی	کارگزاران دولت ترکیه منطق عمل را در حوزه نفوذ فرهنگی مبنا قرار داده‌اند

بر اساس تحلیل ارائه شده از سوی خبرگان، میزان استفاده از قدرت سخت یا نرم در سیاست خارجی بیش از هر چیز بستگی به میزان امنیتی شدن مسائل دارد هر چه مسائل در حوزه سیاست خارجی بیشتر امنیتی شوند، استفاده از قدرت سخت بیشتر می‌شود و برعکس، هرچه مسائل در حوزه سیاست خارجی کمتر امنیتی شوند، استفاده از قدرت نرم و دیپلماسی فرهنگی بیشتر می‌شوند به علاوه، تفاوت عمده‌ای که بین این دو نوع قدرت وجود دارد از وجود نوعی منطق عملی ناشی می‌شود که بر رفتار کارگزاران دولت‌ها حکم فرمات. در ترکیه با توجه به اینکه فرآیند مدرن‌سازی و الگوسازی سیاسی خوبی که شکل گرفته است، از جنبه خارجی نتایج خوبی برای این کشور به دنبال داشته است. این الگوسازی به نحوی امروزه توانسته از ترکیه به عنوان کشوری دموکراتیک و در حال توسعه شتابان بسازد و در عرصه قدرت نرم و دیپلماسی فرهنگی ظرفیت‌های فراوانی را برای این کشور چه در قفقاز و چه در خاورمیانه سایر نقاط فراهم آورد. یکی از اصلی‌ترین مظاهر قدرت نرم ترکیه در قفقاز ارائه الگوی پیشرفت ترکی برای کشورهای این منطقه است که به منظور افزایش حوزه نفوذ سیاسی در منطقه و جلوگیری از نفوذ الگوی اسلام رادیکال و الگوی پیشرفت جمهوری اسلامی ایران طرح‌ریزی شده است. این الگوسازی تا جایی برای ترکیه مهم است که داود اغلو مردم‌سالاری ترکیه را مهم‌ترین جنبه قدرت نرم و دیپلماسی فرهنگی کشورش می‌داند و از توازن بین امنیت، آزادی و مردم‌سالاری در کشورش یاد می‌کند. او می‌گوید ایجاد چنین توازنی به یک کشور اجازه می‌دهد تا در عرصه بین‌المللی نقشی فعال ایفا کند. در این راستا در عرصه عمل بارزترین نمود قدرت نرم ترکیه را می‌توان در استفاده این کشور از انجمن‌های غیردولتی، فرهنگی، تجاری و حتی شبکه‌های ماهواره‌ای مشاهده کرد. یکی از اهداف بلندمدت و ایدئال این حزب اندیشه نئو عثمانیسم و رسیدن ترکیه به دوران شکوه و عظمت فرهنگی امپراتوری عثمانی است. درحالی‌که در دوران کمالیست‌ها توجه به مناطق سابق امپراتوری عثمانی را مانعی برای ترکیه می‌دانستند ولی امروزه بسیاری از ترک‌ها دید مثبتی نسبت به امپراتوری عثمانی دارند به نظر می‌رسد دولت عدالت و توسعه دکترین نئو عثمانیسم را ابتدا در جهت قدرت منطقه‌ای شدن و سپس قدرت جهانی شدن ترکیه طراحی کرده است.



تصاحب فضای اقتصادی و سهم بیشتر در منطقه

از دیگر متغیرهای تأثیرگذار در روابط دو کشور، عوامل اقتصادی می‌باشد، اگرچه دوران بعد از ۱۹۹۰، روسیه در پی گذار به اقتصاد بازار آزاد و لغو اقتصاد سوسیالیستی بود و ترکیه نیز شرایط وخیم اقتصادی را به ویژه در مواجهه با بخش‌های کردنشین تجربه کرده بود و شرایط اقتصادی هر دو کشور وخیم بود؛ اما با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه و ولادیمیر پوتین در روسیه، اقتصاد آن‌ها نیز مراحل بحرانی را پشت سر گذاشته و تا حد زیادی بهبود یافت (میرانوف، ۱۳۸۵: ۲۰۸).

افزایش قیمت نفت و گاز موجب رشد اقتصادی روسیه گردید و مشارکت ترکیه در طرح‌های مختلف انتقال انرژی نیز به همراه برنامه‌ریزی در حوزه توریست و گردشگری، این کشور را از بحران‌های اقتصادی اش رهایی بخشید؛ اما با این حال هر دو کشور به قفقاز جنوبی به عنوان جایی که می‌توانست منافع اقتصادی بیشتری برایشان به همراه داشته باشد می‌نگریستند و از این رو از این بابت دچار نوعی تعارض منافع شدند. ترکیه که راه درمان اقتصاد بیمارش را پیروی از منطق اقتصاد لیبرال و آزادسازی اقتصادی می‌دانست، با فعال نمودن دیپلماسی اقتصادی خود شرکت‌های ترکیه‌ای را تشویق به سرمایه‌گذاری در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز کرد. این سرمایه‌گذاری‌ها در بخش‌های گوناگون از جمله نفت، ارتباطات، صنایع غذایی، بانک، بیمه، ساختمان، پارچه، اتومبیل، حمل‌ونقل، پتروشیمی، آهن و فولاد، انرژی، رسانه، بازاریابی و حتی صورت گرفت و به این ترتیب این کشورها به عنوان مکمل اقتصاد ترکیه عمل کردند (عطایی و دیگران، ۱۳۹۱: ۵۶). نتیجه این عمل حضور تعداد قابل توجهی از شرکت‌های ترکیه‌ای در قفقاز جنوبی است که در حقیقت و به طور غیرمستقیم منافع اقتصادی و فرهنگی ترکیه را به پیش می‌برند.

توریسم و گردشگری

در دنیای امروز یکی از پرسودترین صنایعی که کشورها برای بهبود اوضاع اقتصادی‌شان بر آن تکیه می‌کنند توریسم است. با توجه به اینکه هم ترکیه و هم روسیه کشورهای دارای جاذبه‌های طبیعی و تاریخی گردشگری هستند، طبعاً در این حوزه هم رقابت دارند. به ویژه اینکه با توجه به نزدیکی کشورهای قفقاز جنوبی به آن‌ها شهروندان این کشورها جامعه هدف هر دو کشور برای گسترش توریسم‌اند. از آنجا که طبق گزارش‌های رسمی سازمان جهانی جهانگردی چهار نفر از هر پنج گردشگر در حوزه منطقه‌ای خود به مسافرت می‌پردازند، بازارهای منطقه‌ای و همسایگان دارای اهمیت راهبردی و اساسی در توسعه گردشگری کشورها محسوب می‌شوند (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۸: ۲). بنابراین طبیعی است که روسیه و ترکیه که صنعت توریسم را یکی از ابزارهای اصلی خود برای رشد و توسعه اقتصادی می‌دانند، در حوزه قفقاز رقابتی شدید برای جذب گردشگران بیشتر داشته باشند. از این رو مقامات هر دو کشور تلاش‌های عمده‌ای جهت رشد این صنعت داشته‌اند. مثلاً در سال ۲۰۱۰ با سفر مدودوف به ترکیه، دو کشور به توافق رسیدند تا شهروندان آن‌ها بدون ویزا به کشور دیگری سفر کنند. نتیجه‌ی این توافقات این بود که در سال ۲۰۱۲ نزدیک به ۳/۶ میلیون نفر از روسیه به ترکیه مسافرت کردند و همچنین در یک سال بعد از آن حدود ۴ میلیون شهروند ترکیه به روسیه سفر کردند. همچنین حدود ۴۰



هزار شهروند اهل ترکیه در مسکو و سایر شهرهای روسیه سکونت گزیده‌اند که در حوزه‌ی اقتصادی به فعالیت می‌کنند (علی‌اف، ۲۰۱۲: ۵۶).

جدول ۲: رقابت روسیه و ترکیه در حوزه گردشگری در قفقاز

تکرار	مقوله	مفاهیم
۵	آسان کردن ورود مسافر	بازگذاشتن ورودی مسافر به ترکیه بدون ویزا در ترکیه و ورود به روسیه با ویزا برای مسافری
۵	شناخت و معرفی آثار تاریخی	معرفی تنوع‌های فرهنگی و تاریخی و آثار تاریخی ترکیه به جهان
۵	سیاست نظام گردشگری	بسته بودن سیاست نظام گردشگری روسیه نسبت به ترکیه با کشورهای همسایه
۴	ورود روس‌ها به ترکیه	ورود مسافری متعدد از روسیه به ترکیه و پذیرایی ترکیه از روس‌ها
۳	عدم ورود ترک‌ها به روسیه	ورود بسیار پایین مسافری ترک به روسیه

بر اساس تحلیل‌های ارائه‌شده از سوی خبرگان سیاست کلی حوزه گردشگری ترکیه این است که فضای ورود مسافری به کشور ترکیه به‌آسانی و راحتی و در ارزان‌ترین حالت ممکن باشد تا بتواند با این سیاست آورده اقتصادی مناسبی را برای کش. ر رقم بزند. مسافری به روسیه برخلاف ترکیه، باید فرایندهای سخت‌وسخت ویزا و ورود به کشور را طی کنند که بسیاری از مسافری را برای گردشگری به روسیه دچار تردید می‌کند. از طرفی سیاست‌های خاص سیاسی و امنیتی حاکم بر روسیه یکی دیگر از مانع‌های ورود گردشگر به روسیه است. آغاز جنگ روسیه علیه اوکراین یکی از دلایل مهم کاهش گردشگر در روسیه است و از این فرصت ترکیه به بهترین شکل ممکن به نفع خود برای جذب گردشگر در کشور خود از کشور روسیه و کشورهای دیگر استفاده کرده است.

مبادلات تجاری

یکی دیگر از متغیرهای دخیل در روابط دو کشور، مبادلات تجاری می‌باشد. این دو کشور دارای روابط تجاری گسترده‌ای با هم هستند و این مبادلات به ویژه بعد از ۱۹۹۰ روند روبه گسترشی را شاهد بود. در ۱۹۹۰ میزان مبادلات تجاری دو کشور حدود ۲۰۰ میلیون دلار بود که این رقم در سال ۲۰۰۴ به بالای ۱۰ میلیارد دلار رسید و این حجم از مبادلات افزایشی نزدیک به ۲۰ درصد را نشان می‌دهد (نعمتی زرگرانی، ۱۳۸۱: ۱۲۵). با این‌که ترکیه سهم قابل توجهی را در تجارت محصولات شیمیایی، مواد غذایی، ابزار و ماشین‌آلات و منسوجات را در بازار روسیه دارد اما این روسیه است که در کف‌ی سنگین ترازوی تجارت قرار گرفته است. با اعلام ترنیلدز، وزیر انرژی ترکیه، مبادلات تجاری بین دو کشور به‌زودی به بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار می‌رسد (بلاسر، ۲۰۱۱). عامل عمده‌ای که سبب به وجود آوردن این حجم عظیم از مبادلات تجاری میان دو کشور، علاقه و اشتیاق سرمایه‌گذاران به این مسئله است. در روسیه، شرکت‌های ترکیه‌ای وجود دارند که به لابی‌گری معروف می‌باشند و تولید مشروبات الکلی، محصولات الکترونیکی و همچنین در زمینه ساخت‌وساز به ایفای نقش می‌پردازند و اشتیاق فراوانی در سرمایه‌گذاری در روسیه از خود نشان می‌دهند. در طرف دیگر نیز سرمایه‌گذاران روسیه در ترکیه نیز بیشتر در حوزه‌های ارتباطی فعالیت می‌کنند. البته این نکته نیز نباید فراموش شود که حجم ارتباطات



تجاری ترکیه و روسیه با کشورهای قفقاز جنوبی (آذربایجان، گرجستان و ارمنستان) بیشتر از حجم این مبادلات آن‌ها با یکدیگر است و از این رو از این جهت هم بین آن‌ها رقابتی جدی وجود دارد.

جدول ۳: رقابت روسیه و ترکیه در حوزه اقتصادی در قفقاز

تکرار	مقوله	مفاهیم
۵	توازن سیاسی	سیاست خارجی چندبعدی و متوازن ترکیه و سیاست بسته روسیه به دلیل تحریم
۴	دیپلماسی اقتصاد قوی	منافع اقتصادی و فعال شدن دیپلماسی اقتصادی ترکیه در مقابل روسیه
۴	نیمه اروپایی	تلاش برای وصل شده به اقتصاد اروپا به عنوان کشوری نیمه اروپایی ترکیه و تحریم روسیه به دلیل جنگ با اوکراین
۴	توسعه تجارت	توسعه روابط تجاری و سرمایه‌گذاری در ترکیه و بسته‌تر شدن شرایط سرمایه‌گذاری در روسیه
۳	حمایت از سرمایه‌گذاران	توسعه حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی مخصوصاً سرمایه‌گذاران کشورهای همسایه
۳	اصلاحات اقتصادی	اصلاحات اقتصادی ترکیه و افزایش دستمزد و محدودیت اقتصادی در روسیه
۳	تقویت حوزه اقتصادی	تقویت حوزه اقتصادی ترکیه در بازارهای مصرف قفقاز

بر اساس تحلیل‌های ارائه شده از سوی خبرگان یکی از اهداف اقتصادی ترکیه در منطقه توسعه روابط تجاری، سرمایه‌گذاری بخش خصوصی ترکیه و همکاری‌های مشترک در زمینه‌های مختلف اقتصادی و تجاری است. پس از فروپاشی شوروی منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و بازارهای مصرف آن برای کشورهای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای اهمیت یافت ترکیه نیز برای به دست آوردن بازار منطقه و صدور کالا و خدمات خود به این مناطق وارد عمل شد با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، اصلاحات اقتصادی ترکیه روند تندتری به خود گرفت و رشد اقتصادی این کشور از سرعت بیشتری برخوردار شد. در سند استراتژیک ترکیه آمده است که ترکیه باید تا سال ۲۰۲۱ بتواند جز ۱۰ قدرت اقتصادی برتر جهان باشد. ترکیه با اهداف و برنامه‌های اقتصادی، قومی و مذهبی به منطقه آسیای مرکزی و قفقاز توجه نموده و کوشیده است تا در منطقه نفوذ جدی پیدا نماید و این نفوذ به ویژه در حوزه‌های اقتصادی بسیار مهم و قابل توجه بوده است به طوری که حتی با وجود قطع روابط رسمی با کشور ارمنستان در سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰ چهارمین شریک تجاری خارجی ارمنستان بوده و از سال ۲۰۰۸ تاکنون شریک تجاری خارجی دوم آذربایجان و حجم مبادلات تجاری آن‌ها در برخی سال‌ها تا سه میلیارد دلار بوده است.

مدیریت کریدورهای اصلی انرژی

اگرچه ترکیه و روسیه در حوزه انرژی مبادلات گسترده‌ای دارند اما اولویت‌های امنیتی متفاوت این دو کشور به حوزه انرژی سرایت کرده و آن را به شدت تحت تأثیر قرار داده است. در سال‌های اخیر، تصمیم‌گیران هر دو کشور در مسئله عرضه انرژی (در مورد ترکیه) و بازارهای صادراتی (در مورد روسیه) و همچنین مسیرهای ترانزیت (هم ترکیه و هم روسیه) برای کاهش وابستگی به سایر کشورها، از استراتژی «تنوع سازی» پیروی می‌کنند (یزدانی، ۱۳۹۶: ۱۳۰).



تحولات و رویدادهای انقلابی در منطقه خاورمیانه به همراه بحران اوکراین باعث ایجاد تحولات اساسی در محیط استراتژیک مشترک دو کشور گردید و سیاست‌های انرژی آن‌ها را در تضاد با یکدیگر قرار داد. ترکیه خواستار این بود که به قطب اصلی انرژی در منطقه تبدیل شود و روسیه نیز در پی آن بود که بتواند در مسیرهای انتقال انرژی سهم عمده‌ای داشته باشد (لیلیا، ۲۰۱۲: ۲۰)^۱. به گونه‌ای که در عمل شاهد آن هستیم، ترکیه بازیگری است که در بیش از ۷۰ درصد خطوط انتقال انرژی دارای سهم است و قطب اصلی انتقال انرژی به اروپا می‌باشد و از این شرایط برای تبدیل شدن خود به قطب اصلی انتقال انرژی بهره می‌گیرد (قادری حاجت، ۱۳۹۱: ۸۸). از سوی دیگر استراتژی روسیه برای کنترل ترانزیت انرژی خزر، خاورمیانه و اخیراً مدیترانه شرقی، موجب برخورد با سیاست‌های ترکیه شده است که به دنبال به دست گرفتن نقش کلیدی در کریدور انرژی شرق به غرب است. رهبران روسیه به دلیل مسائلی که با اوکراین و بلاروس دارند، ترکیه را به عنوان یک دولت ترانزیت و یک آلترناتیو استراتژیک برای خود در نظر گرفته بودند، اما روسیه سعی در تقلیل نقش و موقعیت ژئوپولیتیکی ترکیه به یک کریدور ترانزیتی صرف دارد و با توجه به سیاست‌های انحصاری آن‌ها در کنترل مسیرهای ترانزیتی انرژی، تبدیل شدن ترکیه به قطب انرژی منطقه و متعاقب آن ظهور رقیب جدید برای روسیه، سناریوی مطلوبی را پیش روی دولت روسیه نمی‌گذارد (سنایی و کرمی، ۱۳۹۱: ۱۶۶-۱۶۷). از این رو، روسیه در پی آن است تا تمامی مسیرهایی که برای انتقال انرژی از ترکیه رد می‌شود را مسدود کرده و خود به جای آن در طرح‌ها مشارکت داشته باشد. به نحوی که روسیه با طرح‌های بزرگی همچون باکو-تفلیس-جیحان، باکو-تفلیس-ارزروم و ناباکو به مخالفت می‌پردازد و طرح‌های جایگزینی مثل سوت-استریم را برای آن ارائه می‌دهد که در آن گاز روسیه با عبور از دریای سیاه به اروپا انتقال داده می‌شود و از کشورهای نظیر بلغارستان، یونان و ایتالیا عبور می‌کند (کارداس، ۲۰۱۴: ۴)^۲. در زیر به سیاست تنوع سازی که از سوی دو کشور اتخاذ شده است اشاره خواهد شد:

الف) ترکیه و سیاست تنوع سازی انرژی

ترکیه همواره خواستار بهره‌برداری از مسیرهای انتقال انرژی بوده است که در آن روسیه مشارکت داده نشود. این کشور با نزدیکی بیشتر به جمهوری آذربایجان در طرح‌های گوناگون از قبیل خط لوله نفت باکو-تفلیس-جیحان و خط لوله گاز باکو-تفلیس-ارزروم به مشارکت با آذربایجان پرداخته است و به گسترش روابط خود در زمینه انرژی پرداخته است. امضا قراردادهای مختلف بین این دو کشور نیز این سیاست را تسریع کرده است. این دو کشور در سال ۲۰۱۱ قرارداد گازی امضا کردند که در آن ۶ میلیارد متر مکعب گاز به ترکیه فروخته شده است. همچنین این دو در طرح ترانس-آناتولی نیز به مشارکت پرداختند که در آن گاز ایستگاه دوم شاه دنیز از طریق ترکیه به اروپا صادر می‌شد (سنایی و کرمی، ۱۳۹۱: ۱۶۶-۱۶۷). البته باید متذکر شد که ترکیه علاوه بر آذربایجان به ذخایر موجود در منطقه خاورمیانه نیز توجه نشان می‌دهد و سیاست‌های خاص خودش را در آن به کار می‌برد. به طوری که در سال ۲۰۰۶ توافق‌هایی را با کشورهای خاورمیانه به ویژه با اردن و سوریه و لبنان به امضا رساند تا در انتقال گاز کشورهای عربی به ترکیه و از آنجا به اروپا سهیم باشد (بلگین، ۲۰۱۳: ۳)^۳.

1 Lilia

2 Kardas

3 Bilgin



در بخش نفت نیز این کشور در سال ۲۰۱۳ به عربستان سعودی و عراق به جای ایران تمایل پیدا کرد. آن‌ها با اقلیم کردستان عراق نیز در این زمینه روابط نزدیکی داشتند و امروزه نیز این همکاری پابرجا است (ترین، ۲۰۱۳: ۳۹).^۱ منابع انرژی‌های تجدید پذیر نیز حوزه‌ی دیگری از سیاست‌های تنوع‌سازی ترکیه در قبال روسیه را تشکیل می‌دهد. بر اساس سند چشم‌انداز ۲۰۲۸ ترکیه باید سهم انرژی‌های تجدیدپذیر، به ۳۰ درصد از کل انرژی مورد نیاز ترکیه برسد. از این رو برنامه‌ریزی‌هایی در خصوص انرژی خورشیدی، زمین‌گرمایی و بادی برای تولید برق صورت گرفته است. آن‌ها در پی این هستند که نیروگاه‌های برق‌آبی خود را از ۲۱۳ به ۱۳۰۰ و توربین‌های بادی را از ۱۱۰۰ مگاوات به ۲۰ هزار مگاوات افزایش بدهند (اوکت، ۲۰۱۰: ۳).^۲

ب) روسیه و سیاست تنوع‌سازی انرژی

روسیه نیز همچون ترکیه سیاست تنوع‌سازی انرژی را در مسیرهای انتقال انرژی اتخاذ کرد و حتی در اسناد رسمی از جمله سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ آن را لحاظ کرده است. براساس این سند تنوع بخشیدن به خطوط انتقال انرژی به اروپا، تلاش در پایین آوردن وابستگی‌های انتقال و ترانزیتی و همچنین توجه به بازارهای آسیا و شرق آسیا برای ایجاد تنوع در بازارهای صادراتی ضروری است (یزدانی، ۱۳۹۶: ۱۲۹). روسیه در بحث انتقال گاز به بازارهای جهانی همواره به کشورهای اوکراین و بلاروس وابستگی شدیدی داشت اما بحران‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۹ اوکراین، موقعیت روسیه را برای این امر با دشواری مواجه ساخت. از این رو سیاست تنوع‌سازی با محوریت طرح‌هایی چون خط لوله سوت-استریم و نورد-استریم مورد توجه قرار گرفت؛ اما نکته‌ی جالب آن است که ترکیه نیز از کشورهای استراتژی است که در این طرح‌ها مشارکت دارد و این خود عامل عمده‌ای است که باعث نگرانی روسیه شده است. روسیه حتی برای صدور نفت خود به اروپا نیز به تنگه‌های ترکیه نیازمند است (کارداس، ۲۰۱۴: ۴). تغییر واقعیت‌های میزان تولید انرژی توسط روسیه و همچنین وجود چالش‌های امنیتی حاصل از وابستگی این کشور به کریدورهای ترانزیتی ترکیه و اوکراین باعث بازبینی سیاست‌های صادراتی روسیه و درک اهمیت بازارهای آسیایی به ویژه چین شد. با توجه به نیازهای روبه‌رشد انرژی در آسیا به ویژه در چین؛ به احتمال زیاد بازارهای شرقی نقش پررنگی در استراتژی تنوع‌سازی بازارهای صادراتی روسیه بازی خواهند کرد. البته باید توجه داشت که تغییر چنین سیاست‌هایی در حوزه واردات و صادرات انرژی از طریق خط لوله، هم‌زمانی و هم‌هزینه‌براست و روسیه برای عملیاتی ساختن این استراتژی، نیازمند سرمایه‌گذاری بیش از ۵۰ میلیارد دلار است (تورباکو، ۲۰۰۸). به‌طور خلاصه، دو کشور وابستگی زیادی در حوزه انرژی به یکدیگر دارند اما به دلایل امنیتی به سیاست تنوع‌سازی روی آورده‌اند و این مسئله در بلندمدت سبب کاهش همکاری‌های اقتصادی و سیاسی بین آن‌ها می‌شود. اونیش و یلماز معتقدند که علت اصلی سمت‌گیری‌های متضاد و متعارض دو کشور در حوزه انتقال انرژی، نگرش‌های سیاسی متفاوت آن‌ها در باب نظام‌های سیاسی موجود در خاورمیانه و کشورهای عربی است، زیرا آن‌ها به شدت از تغییر توازن به ضرر خویش نگران‌اند (کارداس، ۲۰۱۴: ۴).

1 Trenin

2 Oktem

3 Torbakov

جلب اعتماد و وابستگی کشورهای دیگر در همراهی با سیاست‌های راهبردی امنیت ملی

روسیه و ترکیه سمت‌گیری‌های متضاد و متعارضی را در سیاست خارجی خود داشته‌اند که مهم‌ترین آن در مناقشه قره‌باغ و بحران سوریه نمود یافته است. اگرچه دو کشور در سال‌های بعد از ۲۰۰۲ به گسترش همکاری‌های خود پرداختند اما همچنان به دنبال تقویت و افزایش جایگاه خود در منطقه‌اند و با یکدیگر بر سر نفوذ بر آسیای مرکزی و قفقاز به رقابت می‌پردازند. علاوه بر این، اگر ترکیه بخواهد مناسبات خود را به سمت روسیه سوق دهد، در این صورت اتحادیه اروپا را از دست خواهد داد. این در حالی است بخش اعظمی از تجارت خارجی ترکیه با اتحادیه اروپا صورت می‌گیرد و اروپا اصلی‌ترین متحد امنیتی آن‌ها به حساب می‌آید (علی اف، ۲۰۱۲: ۵۶). با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه، دو کشور به دنبال افزایش مناسبات خود در حوزه‌های مختلف تجارت و جهانگردی و همچنین انرژی برآمدند، اما در عین حال برای ایجاد موازنه‌ی جهانی و منطقه‌ای دارای رقابت‌های پنهانی با یکدیگر نیز بودند و در حالی که به منافع هم احترام می‌گذاشتند، از وقوع تنش‌های جدی در این زمینه نیز جلوگیری می‌کردند. در این دوران بود که دو کشور در نواحی دریای خزر و آسیای مرکزی به مقابله با نفوذ کشورهای دیگر در منطقه پرداختند (مختاری، ۱۳۹۹: ۱۴۹). سیاست‌های مذکور در دوران پوتین نیز ادامه پیدا کرد اما برخی از اقدامات ترکیه سبب شد که دیدگاه روسیه تغییر یافته و سیاست‌های خارجی متناقضی رخ بدهد. بحران سوریه و قرار گرفتن دو کشور در جبهه مقابل هم و همچنین گسترش ناتو به سمت روسیه با استقرار رادار موشکی در خاک ترکیه از این جمله‌اند. البته باید بر این نکته تأکید کرد که بحران سوریه را می‌توان مهم‌ترین و جدی‌ترین عامل در افزایش تضاد و تنش‌های سیاسی میان روسیه و ترکیه دانست، زیرا هر دو کشور دارای سیاست‌های متفاوت و متناقضی در قبال سوریه‌اند. ترکیه دارای مواضع غرب‌محور است و همواره از مخالفان دولت سوریه حمایت می‌کند اما روسیه دارای نگرشی متفاوت به این بحران است و از دولت حاکم بر سوریه پشتیبانی می‌کند. اختلافات این دو کشور در سایر مناطق از جمله آسیای مرکزی و قفقاز نیز مزید بر علت است. آن‌ها در مورد قره‌باغ، گرجستان و بخش یونانی نشین قبرس نیز اختلافات اساسی دارند که هر کدام از این موارد می‌تواند در تیرگی روابط دو کشور نقش داشته باشد (کارداش، ۲۰۱۴: ۴).



جدول ۴. رقابت روسیه و ترکیه در حوزه انرژی در قفقاز

تکرار	مقوله	مفاهیم
۴	فرصت طلبی	کاهش فروش گاز روسیه به اروپا به دلیل جنگ با اوکراین و فرصت طلبی ترکیه در این حوزه
۵	فقر و غنای انرژی	فقر انرژی ترکیه و واردات گاز از کشورهای همسایه و غنی بودن انرژی در روسیه
۳	ترانزیت انرژی	هدف ترکیه تبدیل شدن به قطب ترانزیت انرژی از شرق اروپا
۴	چهارراه انرژی	ترکی سازی خطوط لوله یا سیاست چهارراه انرژی
۵	حمایت غرب و آمریکا	حمایت غرب به ویژه ایالات متحده آمریکا از این سیاست و سیاست دیگر آمریکا مبنی بر عبور نکردن خطوط لوله از ایران و روسیه و انزوای این دو کشور
۳	محصور بودن منطقه قفقاز	محصور بودن منطقه قفقاز در خشکی و عدم دسترسی به آبهای آزاد
۳	تضعیف موقعیت روسیه	تضعیف موقعیت روسیه در ارمنستان توسط ترکیه
۴	مشارکت روسیه	مشارکت روسیه در طرح های انرژی و خطوط لوله و رقابت با ترکیه و آمریکا در این خصوص

بر اساس تحلیل های ارائه شده از سوی خبرگان در کنار جنبه های امنیتی، قفقاز جنوبی از جنبه های اقتصادی نیز برای روسیه حائز اهمیت است عمده ترین مساله از این جهت نفت یا امنیت انرژی برای روسیه است. عنصر نفت از سه جهت در منظر اقتصادی روسیه جلب توجه می کند. اولی پیوند ساختارهای نفتی روسیه با این منطقه است به طور کلی اقتصاد در شوروی، پیشین اقتصادی مبتنی بر تقسیم کار و پیوستگی متقابل با محوریت مسکو. است نفت قفقاز نیز در این راستا بخشی از مجموعه کلی اقتصاد به هم پیوسته کشورهای مستقل مشترک المنافع است. دوم عنصر خارجی در بهره برداری و اکتشاف نفت قفقاز و عمدتاً جمهوری آذربایجان است. بخشی از نفت جمهوری آذربایجان در سواحل دریایی خزر قرار دارد و روسیه مخصوصاً نسبت به مشارکت شرکت های غربی در بهره برداری از این منابع نفتی به صورت قراردادهای دوجانبه بین جمهوری آذربایجان و شرکت های مزبور حساس می باشد و روسیه را به آسیای مرکزی وصل نماید. کنترل قفقاز جنوبی به معنای حفظ وابستگی انرژی اروپا به روسیه و تقویت جایگاه بین المللی روسیه به عنوان یک قدرت بزرگ خواهد بود. لذا موضوع اقتصادی و نفتی منطقه آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی برای روسیه به مثابه یک موضوع امنیتی است و اثرات جدی بر روی رفتارهای امنیتی این کشور دارد. تهدید واقعی برای دستیابی و حفظ عنوان قدرت بزرگ در منطقه باشد کولایی و دیگران، پیش: ۱۱۹). از دست دادن اتحادیه اروپا به عنوان بازار فروش نه تنها تهدیدی علیه اقتصاد و وضعیت موجود است، همچنین شانس روسیه برای به کارگیری وابستگی انرژی اروپا به عنوان یک سلاح و اهرم حیاتی علیه غرب را از بین می برد؛ بنابراین از آنجا که قفقاز جنوبی تنها راه برای اروپا در راستای تنوع سازی منابع دریافت انرژی است، این منطقه اهمیت زیادی برای روسیه پیدا می کند. کنترل قفقاز جنوبی به معنای حفظ وابستگی انرژی اروپا و تقویت جایگاه خود به عنوان قدرت بزرگ خواهد بود از این رو این منطقه برای روسیه اهمیت زیادی دارد از طرف دیگر کشورهای قفقاز جنوبی از لحاظ اقتصادی به روسیه وابسته می باشد. یکی از مهم ترین ابعاد سیاست خارجی ترکیه در منطقه سیاست خطوط لوله و انتقال انرژی از طریق خاک ترکیه به سایر نقاط دنیا و یا به عبارتی تبدیل این کشور به کانون انرژی جهانی می باشد. موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک دسترسی به آب های آزاد و واقع شدن در جایگاهی میان شرق و



غرب، عالم به ترکیه موقعیتی ممتاز داده است. موقعیت جغرافیای استراتژیک ترکیه از آن ناشی می‌شود که این کشور از یک طرف در همسایگی خاورمیانه روسیه و منطقه دریای خزر قرار گرفته است که ۴۷ درصد ذخایر انرژی جهانی را در خود جای داده‌اند و از طرف دیگر در مجاورت اروپا به عنوان مصرف‌کننده ۱۷ درصد گاز جهانی قرار گرفته است.

جدول ۵: روابط تجاری ترکیه با کشورهای حوزه قفقاز

سال	آذربایجان		گرجستان		ارمنستان	
	صادرات	واردات	صادرات	واردات	صادرات	واردات
۱۹۹۶	۳۳۹/۹	۳۹/۲	۱۱۰/۳	۳۲/۵	-	-
۲۰۰۰	۲۳۰/۴	۹۵/۶	۱۳۱/۸	۱۵۵/۳	-	-
۲۰۰۲	۲۳۱/۴	۶۴/۶	۱۰۳/۲	۱۳۷/۹	-	-
۲۰۰۴	۴۰۳/۹	۱۳۵/۵	۱۹۹/۷	۳۰۶/۷	-	-
۲۰۰۶	۳۸۸	۳۸۵	۴۰۸	۳۴۴/۸	-	-
۲۰۰۷	۱۰۵۶	۶۲۴	۶۶۴/۱	۲۸۹/۶	-	۰,۱
۲۰۰۸	۶۲۶	۸۰۷	۹۹۷/۸	۵۲۵	-	۱,۵
۲۰۰۹	۱۰۷	۹۰۶	NA	NA	-	-
۲۰۱۰	۱۷۰	۷۷۱	NA	NA	-	-

ماخذ: موسسه دولتی آمار ترکیه

بحران‌های سیاسی

چچن

عامل اصلی که از جانب بحران چچن سبب ایجاد ناامنی در منطقه قفقاز (جنوبی و شمالی) می‌شود باز شدن پای کشورهای غربی، ترکیه و به ویژه آمریکا به این منطقه است. وجود مشکلات و دشواری‌های اساسی در زمینه‌های داخلی بحران چچن باعث شده است که کشورهای دیگری از قبیل ایالات متحده آمریکا وارد منطقه شده و به ایفای نقش پردازند و این امر اهداف آمریکا از جمله کنترل و حضور در مسیرهای ترانزیت انرژی، کاهش نفوذ روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز و به تبع آن در دریای سیاه و خزر و بیرون راندن روسیه از مناطق مذکور را تقویت می‌کند. از دید مقامات روسیه، کشورهایی از قبیل عربستان، پاکستان، ترکیه و آمریکا به حمایت و پشتیبانی از مبارزان شمال می‌پردازند و از این طریق با ناآرام کردن همسایگان روسیه در چچن و داغستان که از مناطق مهم انتقال انرژی هستند، باعث کاهش نقش روسیه و افزایش نفوذ ترکیه در خطوط انتقال انرژی شده‌اند (کورنل و همکاران، ۲۰۰۴: ۲۶)^۱. به‌طور کلی با استقلال احتمالی ایالت خودمختار چچن پیامدها و نتایج نامطلوبی در منطقه قفقاز جنوبی و قفقاز شمالی نمایان می‌شود. اولین پیامد این است که در صورت استقلال چچن، این امر باعث تبدیل شدن آن به یک الگو برای دیگر ایالات فدراسیون روسیه می‌شود. دومین نکته اینکه این ایالت به محور اصلی انتقال اسلحه و همچنین مواد مخدر تبدیل می‌شود و گذشته از آن شبه نظامیان از آن به عنوان



مرکز و پایگاه آموزشی استفاده می‌کردند. نکته آخر هم این‌که چچنی‌ها همواره به دنبال ایجاد و تأسیس دولت متحده خلق‌های قفقاز بوده‌اند و این عامل سبب می‌شد تا با بهره‌گیری از اوضاع متشنج سیاسی و اقتصادی این منطقه، به تحریک مردم بپردازند. به‌ویژه که جمهوری داغستان حکم دروازه خاورمیانه را دارد و روسیه می‌تواند از مسیر چچن به خاورمیانه و دریا راه پیدا کند.

بحران قره‌باغ

بحران قره‌باغ، امروزه در ابعاد منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، بسیار مهم و تأثیرگذار است. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، قره‌باغ به چالشی اساسی بین دو کشور ارمنستان و آذربایجان تبدیل شد و به همین دلیل پس از آن درگیری‌های بسیار شدید و خونینی رخ داد و طبق آمار ارائه‌شده حدود ۵۰ هزار نفر جان خود را از دست دادند و حدود ده‌ها هزار نفر دیگر نیز آواره شدند. موقعیت ژئوپلیتیکی و استراتژیک قره‌باغ این منطقه را به کانون رقابت بین بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل کرده است؛ بنابراین در کنار عوامل داخلی و ترتیبات این دو کشور در بحران قره‌باغ، وجود منافع بین‌المللی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد (کاگاپتی، ۲۰۰۹).^۱ بحران قره‌باغ و درگیری‌های شدید میان آذربایجان و ارمنستان، سبب قرار گرفتن ترکیه و روسیه در جبهه‌های مقابل یکدیگر شده است؛ در یک طرف روسیه از ادعاهای ارضی ارمنستان حمایت می‌کند و در طرف دیگر ترکیه با توجه به تنش‌هایی که از دیرباز با ارمنی‌ها دارد، از ترجیحات و سیاست‌های مرزی جمهوری آذربایجان در منطقه قره‌باغ حمایت می‌کند (فیروزی، ۱۳۸۹: ۹۶-۹۷). این مسئله زمانی شدت گرفت که جمهوری آذربایجان خواستار عضویت در پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) شد که در نتیجه‌ی آن روسیه همکاری‌های نظامی خود با کشورهای منطقه را افزایش داد و جای پای خود را در قفقاز جنوبی تقویت و مستحکم کرد (احمدی پور و لشگری، ۱۳۸۸: ۶۱). در واقع هدف اصلی روسیه از این اقدامات این بود که به ناتو و آمریکا هشدار دهد که قفقاز حوزه‌ی نفوذ وی بوده و حضور قدرت‌ها و بازیگران دیگر در آن، واکنش شدید روسیه را به همراه خواهد داشت. در طرف دیگر، آذربایجان به عنوان متحد استراتژیک برای ترکیه و غرب در منطقه، نقش ویژه‌ای در تأمین منافع منطقه‌ای آن‌ها (به‌ویژه در حوزه انرژی و نحوه‌ی انتقال آن) دارد. این تقابل‌ها و یارگیری‌ها در قفقاز جنوبی به شدت بر معادلات سیاسی منطقه تأثیر گذاشته است.

بحران اوت ۲۰۰۸ گرجستان

وجود شرایط خاص امنیتی، ژئوپلیتیکی و اجتماعی در منطقه قفقاز جنوبی باعث درهم تنیدگی عمیقی در آن شده است به گونه‌ای که کوچک‌ترین حرکت در یک نقطه یا واحد به سرعت بر نقاط دیگر تأثیر می‌گذارد (اونیس و ییلماز، ۲۰۱۶: ۳۷)؛^۲ بنابراین، به رسمیت شناختن سیاسی مناطقی مانند اوستیای جنوبی و آبخازیا از سوی روسیه منجر به تقابل این کشور با آمریکا و اتحادیه اروپا شد و روابط منطقه‌ای را در روابط دو کشور روسیه و ترکیه تحت تأثیر قرار داد. در جریان این بحران، مقامات سیاسی ترکیه از سوی افکار عمومی و به ویژه ارتش تحت فشار قرار گرفتند تا پاسخ مناسبی به

1 Cagaptay

2 Onis & Yılmaz

تلاش‌های روسیه برای احیای نفوذ خود در قفقاز و منطقه دریای سیاه نشان دهند به موازات این چالش، در نوامبر ۲۰۰۸ اعلام شد که روسیه اطلاعاتی دارد که نشان می‌دهد، گرجستان مزدورانی از کشورهای مختلف از جمله ترکیه را برای مبارزه با نیروهای روسی در اوستیای جنوبی به خدمت گرفته است. با توجه به سابقه حضور نیروهای داوطلب ترکیه در جنگ چچن، این موضوع مورد توجه محافل سیاسی و امنیتی روسیه قرار گرفت. در پی این گزارش مقامات روسیه، ترکیه را در فهرست کشورهای تامین کننده تجهیزات نظامی و نیروی انسانی گرجستان قرار دادند و این کشور را به مشارکت در نسل‌کشی دولت گرجستان در اوستیای جنوبی متهم کردند (کاگاپتی، ۲۰۰۹). همچنین، به رسمیت شناختن استقلال دو منطقه جدا شده از گرجستان به‌ویژه آبخازیا از سوی روسیه، پیامدهای نامطلوبی برای سیاستمداران حزب حاکم عدالت و توسعه در ترکیه داشت. زیرا بیش از ۵۰۰۰۰۰ شهروند ترکیه مردمی از نژاد آبخاز هستند و کمیته انسجام آبخازیا و قفقاز یکی از گروه‌های شناخته شده‌ای است که برای دستیابی به اهداف این اقلیت قومی تلاش می‌کند. در گذشته، آنکارا با استفاده از این لابی و روابط نزدیک آن‌ها با دولت مرکزی گرجستان، تلاش‌های ناموفقی برای میانجی‌گری بین جدایی طلبان تفلیس و آبخازیا انجام داد. پس از به رسمیت شناختن استقلال آبخازیا توسط روسیه، کمیته مذکور دولت ترکیه را تحت فشار قرار داد تا موضعی مشابه موضع روسیه اتخاذ کند. از سوی دیگر، بحران ۲۰۰۸ در گرجستان باعث تحركات دیپلماتیک نسبتاً گسترده آنکارا برای حل این بحران شد. به موازات طرح صلح نیکلا سارکوزی و برقراری مذاکرات صلح در ژنو با حمایت سازمان امنیت و همکاری اروپا برای حل بحران جدایی طلبانه در گرجستان و کاهش تنش در روابط مسکو و تفلیس، مقامات آنکارا نیز سیاست ۲+۳ را پیش نهادند. این سیاست بر مشارکت ترکیه و روسیه با سه کشور قفقاز جنوبی برای ایفای نقش در این بحران تأکید داشت. اردوغان چندین سفر به باکو، مسکو و تفلیس داشت تا این ایده را عملی کند. پس از نشست معاونان وزرای امور خارجه ترکیه، روسیه و سه کشور قفقاز جنوبی که در ۸ دسامبر ۲۰۰۸ در هلسینکی با تلاش سازمان همکاری و امنیت اروپا برگزار شد، مقامات پنج کشور در مورد ماهیت و اهداف این طرح گفت‌وگو کردند اما تاکنون اهداف، سازوکارهای تصمیم‌گیری و ساختار این طرح همچنان در دستور کار مذاکرات است و مشخص نیست این طرح چه زمانی و چگونه اجرایی می‌شود.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، قفقاز جنوبی به عنوان منطقه‌ای با خلأ قدرت معرفی شد که توجه بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مانند روسیه، ترکیه، اتحادیه اروپا و آمریکا را جلب کرد. در این میان، روسیه و ترکیه به دلیل همسایگی و نزدیکی جغرافیایی، حساسیت خاصی نسبت به این منطقه دارند. هر دو کشور تلاش کرده‌اند روابط خود را با جمهوری‌های تازه استقلال یافته قفقاز جنوبی تنظیم کنند و در این راستا، رقابت‌های سیاسی و اقتصادی بین آن‌ها شکل گرفته است. ترکیه به دنبال گسترش نفوذ خود در قفقاز جنوبی از طریق قدرت نرم، دیپلماسی فرهنگی و همکاری با غرب است. در مقابل، روسیه به دلیل اهمیت امنیت ملی خود و تأثیرات مستقیم قفقاز جنوبی بر آن، به دنبال حفظ هژمونی خود در این منطقه است. این دو کشور با وجود ظرفیت‌های همکاری، به دلیل رقابت‌های تاریخی و ایدئولوژیکی، در بسیاری از موارد با تنش‌های سیاسی مواجه هستند. در نهایت، رفتارهای روسیه و ترکیه در قفقاز جنوبی را می‌توان بر اساس



واقع‌گرایی تهاجمی تحلیل کرد. ترکیه به دنبال افزایش قدرت و امنیت ملی خود از طریق گسترش نفوذ است، درحالی‌که روسیه به دنبال احیای قدرت خود و تقویت امنیت ملی‌اش در برابر تهدیدات ناتو و غرب است.

با توجه به نتایج به دست آمده، پیشنهادهاتی به شرح ذیل قابل ارائه است:

۱. کشورهای قفقاز جنوبی می‌توانند با ایجاد یک پلتفرم دیپلماسی چندجانبه، به کاهش تنش‌ها و تقویت همکاری‌های اقتصادی و فرهنگی بین خود و بازیگران منطقه‌ای کمک کنند.
۲. توسعه همکاری‌های اقتصادی: ایجاد پروژه‌های مشترک اقتصادی و انرژی بین جمهوری‌های قفقاز جنوبی و کشورهای همسایه می‌تواند به تقویت روابط و کاهش وابستگی به قدرت‌های بزرگ کمک کند.

منابع و مأخذ

- ۱) اباذری، مرتضی، رضازاده، حبیب، وکریم‌زاده، محمد (۱۳۹۰). بررسی تطبیقی روابط ترکیه و ایران با جمهوری آذربایجان (با رویکرد ساختار- کارگزار)، *تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، ۳(۷): ۲۴۵-۲۸۵.
- ۲) احمدی پور، زهرا، ولشگری، احسان. (۱۳۸۸). تبیین ژئوپلیتیکی رقابت قدرت جهانی در منطقه خزر با در نظر گرفتن نقش فزاینده قدرت آمریکا در منطقه، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۶۸، ۷۷-۵۹.
- ۳) انیسی، لیلیا. (۱۳۹۱)، تاثیر تحولات سوریه بر روابط روسیه و ترکیه از ۲۰۱۱ تا کنون، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، دانشکده علوم سیاسی.
- ۴) بزرگمهر، مجید، وطباطبایی، سید مهدی (۱۳۹۶). بررسی تطبیقی سیاست خارجی ایران و ترکیه در قفقاز جنوبی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تا ۲۰۱۵، *فصلنامه سیاست خارجی*، ۳۱(۲): ۱۰۹-۱۵۰.
- ۵) پسندیده، سمیه (۱۳۹۰). نقش انرژی در سیاست خارجی روسیه، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۷۴، ۸۹-۱۰۸.
- ۶) تقی نژاد فشتکه، مرجان، (۱۴۰۳). بررسی سیاست خارجی آمریکا در قبال جمهوری آذربایجان و نقش آن در بحران قره‌باغ، *مجله آفاق علوم انسانی*، شماره ۸۹ (جلد سوم)، صفحه ۴۷ تا ۵۹.
- ۷) زارعی، بهادر، قربانی، سعید، و حکمت‌آرا، حامد. (۱۴۰۲). بررسی مقایسه‌ای دیپلماسی فرهنگی ایران و ترکیه در قفقاز جنوبی پس از فروپاشی شوروی، *مجله مطالعات سیاسی جهان اسلام*، شماره ۴۸، صفحه ۱۰۰ تا ۱۱۹.
- ۸) سنایی، مهدی و کرمی، جهانگیر. (۱۳۹۱). *روابط ایران و روسیه*، تهران: انتشارات موسسه مطالعات روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز؛ ایراس، چاپ اول.
- ۹) عطایی، فرهاد، شکاری، حسن، وعزیزی، حمیدرضا. (۱۳۹۱). سیاست خارجی دولت «عدالت و توسعه» ترکیه در منطقه قفقاز جنوبی، *نشریه راهبرد*، ۲۱ (۶۳)، ۳۶-۶۶.
- ۱۰) فلاحت پیشه، حشمت اله، شربتی، وحید، ومظفری، محمدمهدی (۱۳۹۴). سیاست خارجی ترکیه در قفقاز جنوبی و منافع ایران و روسیه، *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، ۴(۱۲)، ۳۷-۶۰.
- ۱۱) فیاضی، محسن (۱۳۸۶). رقابت پیرامون انرژی آسیای مرکزی و قفقاز، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، ۶۰، ۱۴۱-۱۶۸.
- ۱۲) فیروزی، رضا (۱۳۸۹). تأثیر روسیه بر روند سیاست خارجی جمهوری‌های قفقاز، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، ۷۰، ۹۵-۱۲۱.
- ۱۳) قادری حاجت، مصطفی، ونصرتی، حمید رضا (۱۳۹۱). اهداف ژئوپلیتیکی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آسیای مرکزی، *فصلنامه بین‌المللی ژئوپولیتیک*، ۸، ۶۳-۹۵.
- ۱۴) گل‌محمدی، ولی (۱۳۹۴). پویایی‌های امنیتی روابط روسیه و ترکیه، *فصلنامه روابط خارجی*، ۷(۴).
- ۱۵) گودرزی، مهناز، ومعبودی نژاد، فرشته (۱۳۹۵). قدرت نرم ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی. *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۹۳، ۱۵۸-۱۲۳.



- ۱۶) مختاری، عبدالله (۱۳۹۹). ابعاد نفوذ رژیم صهیونیستی در جمهوری آذربایجان از منظر تأثیرگذاری بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. *امنیت ملی*، ۱۰(۳۷)، ۱۲۷-۱۵۰.
- ۱۷) مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۸). *بررسی بازار گردشگری روسیه (ظرفیتها، موانع و راهکارها)*.
- ۱۸) میرانوف (۱۳۷۵). عوامل ایجاد شرایط ژئوپولیتیک در مرزهای جنوبی روسیه، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۱۴، ۲۰۷-۲۱۴.
- ۱۹) ولیقلی‌زاده، علی (۱۴۰۳). تبیین ژئواستراتژیکی ظرفیت‌های روابط همسایگی ایران با جمهوری آذربایجان. *مجله سیاست*، شماره ۷۰، ۵۱۵-۵۳۹.
- ۲۰) یزدانی، عنایت‌الله (۱۳۸۵). ژئوپولیتیک نفت در منطقه خزر و نقش آمریکا: بازدارندگی جدید، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۵۶، ۳۳-۵۲.
- ۲۱) یزدانی، عنایت‌الله، وخیری، مصطفی (۱۳۹۶). رویکرد سیاست خارجی ترکیه در منطقه قفقاز با تأکید بر جمهوری آذربایجان، *نشریه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، ۲۲(۹۸)، ۱۲۷-۱۵۶.
- 22) Ahlawat, D., & Hughes, L. (2018). India–China stand-off in Doklam: aligning realism with national characteristics. *The Round Table*, 107(5), 613-625.
- 23) Alenezi, D. A. (2020). US rebalance strategy to Asia and US-China rivalry in South China Sea from the perspective of the offensive realism. *Review of Economics and Political Science*.
- 24) Aliyev, E. (2012). Azerbaijan-Turkish Relation (1992-2012): A Foreign Policy Account.
- 25) Ayar, B., Arslan, O. (2024). Trembling Chessboard: The Effects of Changing Russian-Turkish Relations in the South Caucasus. *International Trends*.
- 26) Balcer, A. (2011). Turkey as a Source of Inspiration for Arab Spring: Opportunities and Challenges. Available at: <http://www.ume.edu.mt>, (Accessed on: 30 September. 2013).
- 27) Cagaptay, S. (2009). The AKP's Foreign Policy: The Misnomer of Neo-Ottomanism. *Turkey Analyst*, 2(8), 1-3.
- 28) Cornell, S. E., McDermott, R., O'Malley, W., Socor, V., & Starr, S. F. (2004). Regional Security in the South Caucasus: *The Role of NATO*. Johns Hopkins University.
- 29) Craig, A. J., & Valeriano, B. (2018). Realism and cyber conflict: security in the digital age. *Realism in Practice*, 85. <chrome-extension://efaidnbmnnnibpcajpcgclefindmkaj>.
- 30) Çuhadar, E. and B. G. Punsmann (2012), Reflecting on the two Decades of Bridging the Divide: Taking Stock of Turkish-Armenian Civil Society Activities, *Ankara: Tepav*. <chrome-extension://efaidnbmnnnibpcajpcgclefindmkaj>.
- 31) [Reflecting_on_the_Two_Decades_of_Bridging_the_Divide___Taking_Stock_of_Turkish_Armenian_Civil_Society_Activities.pdf](#)
- 32) Gulgun, Mubariz, Guliyeva. (2024). Türkiye's goals in the South Caucasus. *Політикус*.
- 33) Kardas, S. (2014). The Russia-Ukraine Crisis: Preliminary Reflections on Turkey's Policy. *The German Marshall Fund of the United States*.
- 34) Larson, D. W. (2021). Realism: Excavating a historical tradition. In *Routledge Handbook of Historical International Relations*. Routledge, 71-79.

- 35) Lenczowski, G. (1997). The Caspian oil and gas basis: a new source of wealth?. *Middle East Policy*, 5(1), 111-120.
- 36) Lilia, A., Arakelyan., Hanna, Samir, Kassab. (2024). Continuing Russian-Turkish Competition in the Caucasus: New Imperialism?. *RUSI Journal*.
- 37) Lilia A. (2012). Russian Energy Policy in t South Caucasus, in Maria Raquel Freire and Roger E. Kanet, eds., *Russia and Its Near Neighbours: Identity, Interests and Foreign Policy* Houndmills, UK: *Palgrave Macmillan*, 2012.
- 38) Marabyan, K.P. (2022). Features of Turkey's Modern Policy on the Southern Caucasus.
- 39) Öktem, K. (2010). New Islamic actors after the Wahhabi intermezzo: Turkey's return to the Muslim Balkans. *European Studies Centre, University of Oxford*, 2-57.
- 40) Rich, B., & Moore-Gilbert, K. (2019). From defense to offense: realist shifts in Saudi foreign policy. *Middle East Policy*, 26(3), 62-76.
- 41) Torbakov, I. (2008). The Georgia Crisis and Russia-Turkey Relations.
- 42) Trenin, D. (2013). From Damascus to Kabul: Any Common Ground between Turkey and Russia?. *Insight Turkey*, 15(1).